



تقابل دو دیدگاه در یک داستان

پژوهشگر = کبرا فرقدانی «فوق لیسانس ادبیات فارسی»

«بهرام گور» در شاهنامه‌ی فردوسی و هفت پیکر نظامی

بهرام گور پانزدهمین پادشاه ساسانی است که سرگذشت او در کتاب‌های منظوم و منثور از جمله در «شاهنامه فردوسی» و «هفت پیکر» نظامی بیان شده است.

اثبات این نکته که نظامی در سرودن منظومه‌ی هفت پیکر به شاهنامه‌ی فردوسی نظر داشته و از آن سود برده است به دلیل و برهان نیازی ندارد، زیرا نظامی در آغاز منظومه‌ی هفت پیکر، آشکارا به این نکته اشاره کرده است. البته نظامی علاوه بر شاهنامه‌ی فردوسی از کتاب‌های دیگر

تمام شخصیت‌های علمی، فرهنگی، ادبی و نویسندگان و شاعران و حکیمان ایران زمین به خوبی آگاه هستند که الف - بای دانش و خرد ایرانی از اندیشه‌ی خداوندگار حماسه و ادبیات و حکمت «فردوسی کبیر» سرچشمه گرفته است.

تاریخی پارسی و عربی در سرودن منظومه‌ی «هفت پیکر» نیز بهره برده است.

آنچه دل را گشاده داند کرد
در یکی نامه اختیار آن بود
همه را نظم داده بود درست
هریکی زان قراضه چیزی کرد
بر تراشیدم این چنین گنجی
از همه نقدش اختیار کنند
گوهر نیم سفته را سفتم
ماندمش هم بر آن قرار نخست

جستم از نامه‌های نغز نورد
هر چه تاریخ شهریاران بود
چابک اندیشه‌ای رسیده نخست
مانده زان لعل ریزه لختی گرد
من از آن خرده چون گهر سنجی
تا بزرگان چو نقد کار کنند
آنچ از و نیم گفته بد گفتم
وانچ دیدم که راست بود و درست

(هفت پیکر، ۱۶)

به پایان می‌رسد. در هفت پیکر، نظامی ابتدا به ذکر سرگذشت بهرام گور می‌پردازد که بهره‌گیری او در این قسمت، از شاهنامه‌ی فردوسی مشخص است و خود به روشنی بازگفته است که در بیان سرگذشت بهرام با فردوسی هم‌داستان است، اما تنها شیوه بیانشان متفاوت است.

هفت پیکر چهارمین منظومه‌ی داستانی است که نظامی سروده و شاه‌کار آثار او است. هفت پیکر دارای ۵۱۳۰ بیت است. از این تعداد ۱۹۶۶ بیت در شرح زندگی بهرام است و ۲۵۰۰ بیت هم به شرح هفت داستان اختصاص دارد و پس از آن با ۶۶۴ بیت دیگر سرگذشت بهرام

شرط من نیست گفته وا گفتن
تیرها گر، دو شد، نشانه یکیست
دانم انگیخت از پلاس، حریر
تازه کردند نقدهای کهن
وین کند نقره را به زر خلاص

گر چه در شیوه گهر سفتن
لیک چون ره به گنج خانه یکیست
چون نباشد ز باز گفت گریز
دو مطرز به کیمیای سخن
آن ز مس کرد نقره، نقره‌خاص

(هفت پیکر، ۸۳)

منظومه‌ی خود می‌آورد و آنچه جنبه‌ی تخیلی و افسانه‌ای دارد به عنوان واسطه‌ای در میان منظومه‌ی خود جای می‌دهد.

در شاهنامه سرگذشت بهرام گور از تولد تا زمان بر تخت نشستن در ۶۶۳ بیت ذکر می‌شود و دوران پادشاهی او تا زمان مرگش ۲۵۹۳ بیت را شامل می‌شود که جمعاً ۳۲۵۶ بیت است. کم بودن تعداد بیت‌های شاهنامه در سرگذشت بهرام گور نسبت به هفت پیکر وجود هفت افسانه‌ای است که شاهنامه از آن‌ها یاد نکرده است.

هفت پیکر با هفت قصه‌ی شگفت‌انگیز، خیال‌انگیزترین و زیباترین منظومه از خمسه‌ی نظامی است که شاعر در شصت سالگی شروع به سرودن آن کرد. داستان بهرام در نظر نظامی جالب بود، زیرا در آن عشق با واقعیت آمیخته‌گی داشت. بهرام پادشاهی بود که پرداختن به لذت‌ها مانع توجه او به جنگ و سیاست نمی‌شد، اما مسأله این بود که فردوسی چیز زیادی برای او باقی نگذاشته بود.

شخصیت بهرام در شاهنامه بیش‌تر جنبه‌ی تاریخی دارد تا حماسی. بهرام فرزند یزدگرد، یکی از شخصیت‌های محبوب و افسانه‌ای شاهنامه است. شهریار است شادخوار، اهل عشق و شکار با شایستگی به پادشاهی می‌رسد و ایرانیان در زمان پادشاهی او در آسایش، عیش و



پس از آن نظامی به ذکر هفت داستان یا هفت افسانه می‌پردازد که ارتباط واقعی با سرگذشت بهرام ندارد. بهرام دختران پادشاهان هفت اقلیم را به زنی خواست و هفت سرا، دارای هفت گنبد با هفت رنگ متفاوت، منسوب به هفت سیاره برای آن‌ها ساخت. او شاهزاده خانم‌ها را در آن جای می‌دهد و هر روز هفته را نزد دختر شاه همان اقلیمی که بدان روز و آن سیاره وابسته است می‌رود و هنگام خواب از عروس شبستان خود درخواست می‌کند که قصه‌ای برایش بگوید و آن شاهزاده خانم نیز افسانه‌ای مناسب رنگ گنبد و برتری آن بر رنگ‌های دیگر بیان می‌کند و بدین گونه هفت داستان در بطن سرگذشت بهرام که داستان اصلی است گفته می‌شود.

نظامی در ذکر داستان بهرام گور از قالب «قصه در قصه» استفاده می‌کند. این طرز داستان‌سرایی از شبه‌قاره هند آمده است. و نمونه‌های آن را در «کلیله و دمنه»، «چهل طوطی»، «هزار و یک شب»، «بهار دانش» و نظایر آن می‌توان یافت. این روش از دوران ساسانی در ایران رواج یافته است. نظامی برای آن که از آمیختگی افسانه و تاریخ، چیز تازه‌ای به وجود آورد، آن چه واقعیت تاریخ است در آغاز و پایان

بیان قصه، در، قصه، شیوه‌ای نوین در
سبک داستان‌سرایی ادبیات ایران است که
نظامی حرف اول را زده است.

رفاه به سر می‌برند.

فردوسی، به عنوان یک شاعر سراینده داستان حماسی و تاریخی در بیان داستان‌هایش به علت‌ها و واقعیت‌های تاریخی پای‌بند است. اما نظامی سراینده داستان بزمی و عاشقانه است و به واقعیت داستان‌چندان توجهی ندارد و تاریخ در نظر او وسیله‌ای است که مصالح داستانی را در اختیارش می‌گذارد.

شخصیت قهرمانان شاهنامه از نظر ظاهری از ویژگی‌های خارق‌العاده برخوردار هستند، اما از نظر ویژگی‌های درونی و شخصیتی همسان با انسان‌های عادی‌اند و از احساسات و عواطف بشری برخوردارند، ولی نظامی از آن جا که بیش‌تر سعی دارد چهره‌ای آرمانی از قهرمانان داستان‌ش ارائه دهد، شخصیت و روحیات آنان را مطابق میلش می‌سازد. به این جهت از ویژگی‌های درونی‌شان تصویری شفاف و واقعی ارائه

فردوسی در مقایسه با نظامی، شاعری واقع‌گرا است که داستان‌هایش را در قالب شعرهای حماسی، اما هم‌راه با حقیقت‌های تاریخی می‌نویسد، در صورتی که نظامی به واقعیت‌ها توجه نمی‌کند و داستان‌هایش بزمی و عاشقانه هستند و بیش‌تر به رؤیایها و تخیلات می‌پردازد.



(Character) در حالی که در «سنخ» خصوصیات مشترک در میان یک «سنخ» به صورت کلی و گزینشی مطرح می‌شود و در «شخصیت» هر فرد با تمامی ویژگی‌های نفسانی و ممیزه‌هایش نسبت به دیگران جلوه می‌کند. از این جهت است که بهرام قهرمانی مطلق معرفی می‌شود، برترین نمود عیش و شکار و عشق و هوشیاری، در عین مستی است.

روایت نظامی از پادشاهی بهرام گور از جهات بسیاری به روایت فردوسی نزدیک است. در هر دو اثر بهرام گور پادشاهی دادگستر و عدالت پرور است، در همه جا داد را می‌ستاید و آن را سر لوحه‌ی پادشاهی خود قرار می‌دهد:

نخواهم پراکنده کرد انجمن
که باشد روانم پس از مرگ شاد

(شاهنامه؛ ۴۴۰)

در انصاف و عدل بگشایم
ظلم را ظلم، داد را داد است

(هفت پیکر؛ ۱۰۰)

شخصیت‌های داستانی فردوسی انسان‌هایی خارق‌العاده هستند، در حالی که نظامی با آدم‌های معمولی و در بعضی وقت‌ها زیر معمولی سر و کار دارد.

نمی‌دهد، اما در باز نمود دنیای بیرونی، یعنی آنچه عینی است بسیار چیره دست است. «گرایش در بیان ویژگی‌های قهرمانان آثارش به جانب مطلق سازی و ارائه اسوه‌های مثالی است. یعنی همان چیزی که به آن خوی‌گر است. به دیگر سخن، در داستان‌های او مطابق معمول در سنت داستان پردازی فارسی «سنخ» (Type) مطرح است نه شخصیت

نکوشم به آگندن گنج من
یکی گنج خواهم نهادن ز داد

در هفت پیکر در جایی به کارداران خود می‌گوید:

روزکی چند چون بر آسایم
آن چه ما را فریضه افتاده است

بهرام شاهی است که همه جا برای آسایش رعیت و رفاه حال آنان می‌کوشد و بدین منظور گاهی خراج را بر آنان می‌بخشد.

اگر زیر دستی بود گر همال

(شاهنامه؛ ۳۹۸)

بیخ هفتاد ساله غم برکند

(هفت پیکر؛ ۱۰۶)

بهرام پیوسته به زیردستان بخشش می‌کند، علاوه بر اموال خود، غنایم به دست آمده از جنگ را نیز صرف آبادانی کشور و بخشش به نیازمندان و سپاهیان می‌کند.

کامد او فرخی پدید آمد
بر نفس‌ها گشاده گشت هوا
آب در جوی‌ها فزاینده

(هفت پیکر؛ ۱۰۱)

قفل غم را درش کلید آمد
کار عالم ز نو گرفت نوا
گاو نازاده گشت زاینده

(شاهنامه؛ ۳۰۸)

کس اندازه بخشش او نداشت همان تاو با کوشش او نداشت

ادامه در شماره آینده